



تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۴ آذان مغرب ۱۷:۱۶ آذان صبح فردا ۵:۴۲ طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲-۲۲ نامبر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۶۵۸۵۷۵-۴۰۸۸۶۱۲۷۹ نامبر: ۸۸۸۱۲۳۲۳-۵-۶۶۱۸۲۱۳۰ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ www.sharhnewspaper.ir

نقد فرهنگ

کریسمسی دیگر و بهانه‌ای دیگر برای شادمانی



روبرت صافاریان

■ امشب شب کریسمس است، جشن تولد عیسی

مسیح(ع)، پیامبر مسیحیان جهان، البته گروه‌هایی از مسیحیان، از جمله ارمنه، این مناسبت را ۱۲ روز بعد، روز ششم ژانویه، جشن می‌گیرند. طبیعتا بسیاری از ایرانی‌ها نمی‌دانند که کریسمس ارمنه روز دیگری است و به طور طبیعی روز بیست‌وپنجم دسامبر به دوستان ارمنی خود تبریک می‌گویند. سال گذشته در همین ایام در همین روزنامه مطلبی نوشته و شرح دادم که ماجرا چیست؟ تعدادی از دوستان و آشنایان ارمنی به من انتقاد کردند که مساله را زیادی شوخی گرفته‌ام و درست وحسابی شرح نداده‌ام که دلیل این تفاوت چیست و چرا جشن گرفتن تولد عیسی مسیح در روز شش ژانویه درست‌تر است. تصمیم گرفتم کمی تحقیق کنم و سرر از ماجرا در آورم، اما راستش را بخواهید، بیشتر گیج شدم. در کتاب «جشن‌های کلیسای ارمنی»، اسقف اعظم آرتاک مانوکیان می‌نویسد: «درباره تاریخ تولد عیسی آگاهی‌های دقیق و موثقی در دست نیست. انجیل‌ها نیز در این‌باره آگاهی‌های ناچیزی می‌دهند. هیچ منبعی هم در دست نیست که با آن بتوان تاریخ دقیق میلاد مسیح را نشان داد.» هم او می‌نویسد که تا سده چهارم میلادی، همه مسیحیان میلاد مسیح را روز ششم ژانویه جشن می‌گرفتند، اما در این سده، کلیسای کاتولیک روم تصمیم می‌گیرد که روز تولد عیسی مسیح را در ۲۵ دسامبر جشن بگیرند. شرح مفصل تاریخ این تفاوت‌ها در همان کتاب آمده است. خوب که فکرش را بکنیم، با توجه به نبود هرگونه منبع موثق می‌بینیم که این تفاوت زیاد عجیب نیست. عجیب شاید این باشد که امروزه برای تولد عیسی مسیح تنها دو دیدگاه و تنها دو روز وجود دارد، و عجیب‌تر اینکه همه مسیحیان بر سر سال نو به توافق رسیده‌اند و همه روز اول ژانویه را به عنوان سال نو جشن می‌گیرند. و این در حالی است که سال نو هیچ مناسبت مذهبی ندارد و پیش از مسیحیت نیز، همه ملت‌ها سال نویی داشته‌اند، مثلا سال نو ارمنه پیش از مسیحیت به روایتی در ماه آگوست (چله تابستان) بوده و به روایتی دیگر در ماه مارس (آغاز بهار و در واقع همان نوروز). ظاهرا ارمنه به پیروی از رومیان سال نوی خود را کنار گذاشته و اول ماه ژانویه را که ماه ژانوس (خدای صلح) بوده، به عنوان سال نو جشن گرفته‌اند. گفتم پیچیده است.

این تاریخ‌ها و کنکاش‌ها هر چه پیچیده‌و گیج کننده است، عوضش یک واقعیت عیان و روشن‌تر از روز وجود دارد و آن اینکه بشر به شادی و خوشگذرانی نیاز دارد. به اوقاتیکه خوش باشد، به دشواری‌های زندگی روزمره نیندیشد، اختلافات و کینه‌ها را کنار بگذارد، خلاصه همه با هم خوش باشند. سال نو و دیگر جشن‌ها، زمانی پیوندی با گردش فصل و اوضاع جوی و تاثیر آن بر کشت و کار و غیره داشته‌اند، اما آنچه امروز مانده است همان نیاز به اوقات خوش است. شاید امروز بشری آقدر جان‌سخت‌ است که هیچ مخالفتی از هیچ موضعی و با هیچ استدلالی نتوانسته است نابودش کند.

در تاریخ انگلستان، در دوران حکومت کرمول در اواسط سده هفدهم میلادی، پیوریتن‌ها با جشن گرفتن کریسمس، به عنوان سنتی پاپی و آمیخته با رسوم پترستانه، به مخالفت برخاستند و حتی پارلمان انگلستان مدتی کوتاه جشن گرفتن کریسمس را ممنوع کرد. در سده نوزدهم بود که کریسمس با ناگهی انسان گرایانه به عنوان مناسبتی برای شادی و کمک به نیکوکاران به طور جدی احیا شد. برخی دیگر از موضع اسکروج خسیس، قهرمان سرود کریسمس چارلز دکنز که شاید کارتونش را دیده باشید، کریسمس را تخطئه کرده‌اند؛ وقتی به نان شب محتاجی، چه جشنی؟ چه کریسمسی؟ و در زمانی دیگر، پیوریتن‌هایی از نوع دیگر، باورمندان به مبارزه برای عدالت اجتماعی، گفته‌اند عید ما وقتی است که در این جهان ظلم و بی‌عدالتی نباشد. اما هیچ یک از اینها کارساز نبوده است و مردم (بیشتر مردم در اینجا هم حق اقلیت محفوظ است) می‌خواهند هراز گاهی، تنها خوش باشند. به بهانه‌هایی که خود نیز خیلی جدی نمی‌گیرند؟ مثلا همین بابا نوئل را بگیرید. منشاء آن زیاد معلوم نیست. گفته می‌شود که از قدیسی به نام سنت نیکلاس که عادت داشت به بهنویان کمک کند و شبانه هدایای دم در خانه‌شان بگذارد الهام گرفته شده است. اما ظاهرا لباس قرمز و سفید کنونی‌اش، بیشتر ملهم از تبلیغات تجاری کوکاکولاست، اما کدام کودک اهمیتی می‌دهد که منشاء آن چیست، و فراموش نکنیم که کریسمس بیش از هر چیز جشن بچه‌هاست، که هنوز می‌توانند افسانه پیرمرد قاقالویی را باور کنند که با ریش سفید و لپ‌های گل‌انداخته و لباس‌های قرمز از سرزمین‌های برف‌گرفته با اربابی پر از کیسه‌های هدیه راهای آسمانی را می‌پیمایند تا آنچه را آرزو کرده‌اند به دست‌شان برساند. آیا این مهم‌تر از همه آن بحث‌های گاهنامه‌ای نیست؟

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲-۲۲ نامبر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۶۵۸۵۷۵-۴۰۸۸۶۱۲۷۹ نامبر: ۸۸۸۱۲۳۲۳-۵-۶۶۱۸۲۱۳۰ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ www.sharhnewspaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۴ آذان مغرب ۱۷:۱۶ آذان صبح فردا ۵:۴۲ طلوع آفتاب ۷:۱۱

مرگ مولف

لویی آراگون

یک کاغذ کوچولو به شکل مربع *



عباس پژمان

به زودی ۲۸سال خواهد شد که آندره برتون، در ۹ نوامبر ۱۹۱۸، یکی از آن «نامه‌های چل تکه‌ای» را برابرم نوشت که آن روزها عادت داشت می‌نوشت. وقتی که آن نامه به دستم رسید، یک کاغذ کوچولو به شکل مربع با آن بود که بدون شک صبح روز دهم، درست قبل از پست کردنش، بهش چسبانده شده بود و آن کاغذ نگذاشت من هیچ چیز دیگر را ببینم. در وسطش خواندم:

اما گیوم

آپولینر

همین الان

رفت

چهارشنبه گذشته، که غمگین شروع کرده بودم نامه‌های آندره را می‌خواندم، باز به آن کاغذ برخوردم. و از آن موقع تا حالا نتوانستم از سرم بیرونش کنم. نمی‌توانم اینجا بگویم که دوست داشتم چه چیزی درباره دوست دوران جوانی‌ام بگویم، درباره آن شاعر بزرگ که هیچ وقت دلم از مهرش خالی نشد. نمی‌توانم چیزی بگویم مگر یک جمله را که به پژواک هم می‌ماند و نمی‌گذارم من هیچ چیز دیگر را ببینم:

فلک‌الافلاک

فارنهایت ۴۵۲



بهمن فروتن

فارنهایت ۴۵۱ دمایی است که کتاب در آن به راحتی می‌سوزد. «فرانسوا تروفو» در اثری نه‌چندان موفق، دنیای خیالی را به تصویر می‌کشد که کتاب داشتن و خواندن در آن جرم محسوب می‌شود و ماموران آتش، موظف به سوزاندن آن هستند.در یکی از برنامه‌های ورزشی سسیما، دو بانوی فوتبالیست جوان، گلممند بودند که به تیمی فوتبال بانوان بی‌توجهی می‌شود و یکی از دلایلش هم عدم ارسال این تیم به تورنمنت جهانی برزیل است. در حالی که اسپانسرهای این تورنمنت، اقلست و خورد و خوراک کاروان ورزشی را تقبل کرده بودند،فدراسیون فوتبال از پرداخت ۴۰میلیون تومان پول بلیت هواپیمای امتناع ورزیده است. با مراجعه به روزنامه «شرق» مورخ چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۰ در صفحه ۱۷ هیبت پرله‌پت مصطفی دینزلی را مشاهده می‌کنیم که در مقابل پیشنهاد چهارمیلیاردی ایرانی‌ها، بدلیل بیماری پدرزنش اظهار داشته است.علا حضورم در ایران نامکنم است؛ می‌بخشید که یک نقطه ویر گول گذاشتم چون نمی‌خواهم سوال نکرده از این مقوله جدا شوم. اگر دینزلی به‌جای کفاشیان رییس فدراسیون بود، فکر می‌کنید از دادن ۴۰میلیون تومان برای شرکت بانوان فوتبالیست‌ما در تورنمنت جهانی برزیل مضایقه می‌کرد؟ دینزلی آقدر نوع‌دوست است که به آسانی از چهار میلیارد تومان پول، به دلیل کسالت پدرزنش می‌گذرد.فکر می‌کنید او ۴۰میلیون تومان را از بانوان ما دریغ می‌کرد؟ کاشکی دینزلی به‌جای سرم‌ریگری تیم پرسپولیس، رییس فدراسیون ما می‌شد. در فوتبال ایران، نسل جدیدی متولد شده است. فوتبالی به‌نام بانوان. من مطمئنم، دینزلی می‌داند صدراعظم یکی از پرقدرت‌ترین کشورهای دنیا، زنی است به نام آنجلا مرکس و او به خوبی می‌داند که این زن، پس از شکست ۳ بر صفر تیم‌ملی ترکیه در انتخابی یورو ۲۰۱۲ در مقابل تیم‌لی آلمان، به‌ختکن بازیکن‌های آلمانی رفت و به مسعود اوزیل ترک تکیار تبریک گفت. برای من گاهی اوقات این شک و شبشه به‌وجود می‌آید که ما در فوتبال بین زن و مرد تفاوت می‌گذاریم. بینم ما در کشورمان زن معلم



شنبه ۳ دی ۱۳۹۰ ۲۸ محرم ۱۴۳۲ ۲۴ دسامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۴۲ شماره ۵۰۰ دوره جدید ۱۲صفحه+ ۲۲ صفحه ضمیمه



یحیی تدین
cartoononline.persianblog.ir



دیدبان

آنه ماری و دره لار

سارا رنچیا

شاید برای همه تعجب‌آور باشد، دو دختر جوان در حدود ۸۰ سال پیش سفری را از اروپا به سمت آسیا آغاز کنند! آنها با گذر از استانبول و آنکارا، تبریز، تهران، مازندران و مشهد به هرات رسیدند و سپس به مزارشریف و کابل سفر کردند و در این میانه «آنه ماری شوارتسنباخ» عاشق ایران می‌شود و دره لار را در کنایش با نام «دره نیک‌بختی» معرفی می‌کند و حتی مدعی می‌شود که در آنجا با فرشتای به گفت‌وگو نشست‌ه است! کتاب «مرگ در دوردست» نوشته آنه ماری شوارتسنباخ روایتی است از این سفر که جواب صدها پرسش می‌باشد؛ چرا که خود جای داده بود؛ کتابی که می‌تواند برای علاقه‌مندان به ادبیات سفرنامه‌نویسی، ادبیات زنان نویسنده و همچنین علاقه‌مندان به شرق بسیار جذاب و قابل توجه باشد. بی‌شک با شرح زندگی آنه ماری اندکی از شرایط خاص فکری و روحی او مشخص می‌شود، اما به راستی چرا مردمانی همچون او از اروپا و غرب به این دره اسرارآمیز می‌آمدند و هنوز هم می‌آیند؟ پاسخ این پرسش را «رودلف گلیکه» ایران‌شناس بزرگ سویسی می‌دهد: این رنج سفر اروپاییانی چون شوارتسنباخ تنها عشق و علاقه به مقصد سفر نیست، بلکه نفس سفر و دره راه بودن و تلاش برای یافتن وطنی دیگر و میهنی جاودانه برای آنان جذاب است. اما چرا ایران؟ بی‌شک دلیل بکر بودن این سرزمین و فاصله آن با دنیای غرب در گذشته است. افزون بر منظره‌های شگرف طبیعی، زندگی مردم با باورهای دینی به وجود خدای احد و واحد و تقدیر است که سبب می‌شود مردم مشرق‌زمین مرگ را چون مرحله‌ای از کمال و رشد انسان بداندن درحالی‌که برای مردم خسته و گریزان از پوچی اروپا، این نزدیک‌ترین مرحله زندگی، و

نگاه

شب یلدای نسل ما

می‌دهد. و باز اینجا هم مهم نیست. این فیلمی است بسیار آموزشی برای سینماگران جوان و دانشجویان سینما. اینکه چگونه می‌شود تنها با یک شخصیت و یک لوکیشن فیلمی ساخت که هیچ نمای تکراری و کسالت‌بار در آن نیست و میزانش‌های بدیعی دارد،فیلمنامه سرشار از جزئیات‌است و از همه مهم‌تر نوآوری‌هایی در استفاده از تکنیک‌های مرسوم دارد. از جمله استفاده از فلاش بک که ما بخش عمده‌ای از روابط خانوادگی و اجتماعی حامد احمدزاده (احمدزاده همان پوراحمد است دیگر) را از طریق فیلم‌های ویدیویی خانوادگی می‌بینیم که این یکجور فلاش‌بک است. استفاده

«جدایی نادر از سیمین» برگزیده ۲۰۱۱ وال‌استریت ژورنال

ایسنا: نشریه معتبر وال‌استریت ژورنال فیلم «جدایی نادر از سیمین» ساخته اصغر فرهادی را بالاتر از برنده نخل طلای کن و فیلم جدید وودی آلن به‌عنوان بهترین فیلم سال ۲۰۱۱ سینمای جهان معرفی کرد. جو مورگن استرن، منتقد سینمایی این نشریه در توصیف «جدایی نادر از سیمین» نوشته است: «شاید شما چیزی از این فیلم نشنیده باشید، چراکه ۲۰ دسامبر اکران خواهد شد. اما من پس از تماشای آن در جشنواره تلورید، این فیلم را یک شاهکار در کلاس جهانی نامیدم و جمعه آینده پس از آغاز اکران آن، این تعریف و تمجید را بیشتر خواهم کرد.»

من که سر در نمی‌آورم

خانه شما، خانه ما

ناهدی طباطبایی



■ خانم «ش» مدتی است که شده گل سر سبد محل. تا پارسال یک خانم مسن و کمی عجیب بود که با دوتا گربه‌اش زندگی می‌کرد. نه او کاری به کار کسی داشت، نه کسی به کار او. کسی نمی‌دانست شوهر داشته یا نه، بچه دارد یا نه و اصلا از کجا زندگی‌اش را می‌گذراند. همه می‌دانستند که دو تا گربه دارد و تا کسی با روی دم گربه‌هایش نگذارد، صدایش در نمی‌آید.

اما از پارسال که محله سخت تجاری شد و سر تاسر خیابان شد دفتر و شرکت و نمایندگی، یک دفعه خانم ش شد گل سر سبد محله. اولین کسی که به فکر خانم ش و ملکش افتاد، آقای ص بود از مسکن خانه شما، خانه ما. آقای ص یک روز عزمش را جزم کرد و رفت رنگ خانه خانم ش را زد تا شماره تلفنش را بگیرد، اما خانم ش جواب نداد. خیلی فکر کرد تا به این نتیجه رسید که تنها کسی که ممکن است تلفن خانم ش را داشته باشد، سوپر مارکت محله است. چون برای خانم ش جنس می‌برد اما صاحب سوپر تلفن را نداد. خانم ش از مشتری‌های خوش بود و نمی‌خواست او را ناراحت کند. بالاخره آقای ص شماره تلفن خانم ش را به مبلغ ۲۰ هزار تومان از قصاب محل خرید. خیلی تصادفی فهمید ه بود که خانم ش از او گوشت می‌خرد.

اولین باری که به او رنگ زد خیلی مودب و با نزاکت به او گفت که اصلا قصد مزاحمت ندارم و می‌خواهد ببیند که مالیل به فروش ملکش هست یا نه. خانم ش گفت که تا آن موقع به این مساله فکر نکرده و یک هفته بعد جواب می‌دهد. تا یک هفته بعد خانم ش با تمام بنگاه‌های اطراف و حتی کمی دورتر تماس گرفت و سه و توی ماجرا درآورد. خانه کهنه‌اش کلی می‌ارزید. می‌توانستند خرابش کنند و جایش یک آپارتمان شش طبقه بسازند و هر طبقه‌اش را کلی بفروشند. بعد از دو هفته، تمام بنگاه‌های اطراف شماره تلفن او را داشتند و مرتب به او تلفن می‌زدند. خانم ش که سرگرمی جدیدی پیدا کرده بود، از صبح تا شب می‌نشست پای تلفن و هی قیمت را بالا و پایین می‌برد تا می‌دید کارشنان مربوطه دارد ناامید می‌شود، در باغ سبز نشان می‌داد و طرف را امیدوار می‌کرد گاهی هم اجازه می‌داد بیایند و نگاهی به خانه بیندازند. فقط گاهی که دلش می‌خواست چشمش به آدمیزاد بیفتد.

بعد از یک ماه کار و کاسبی خانم ش حسابی گرفت. حالا نه تنها شرایط خانه خودش را می‌دانست بلکه تا شعاع شش کیلومتر تمام خانه‌های فروشی را شناسایی کرده بود و مثل کف دستش می‌شناخت. حتی تمام آنها را از کارشناسان املاک محل بهتر می‌دانست. تمام کارشناسان محترم املاک که شبکه ارتباطشان مثل تار عنکبوت گسترده و پیچیده بود، درباره او و ملکش صحبت می‌کردند و یکی و دوتا و سه تا گاو‌بندی می‌کردند و مشتری می‌بردند و تلفن می‌زدند و برایش خانه بهتر پیدا می‌کردند و پیشنهاد شراکت می‌دادند و... خانم ش که هفته‌ها می‌گذشت و جز با گربه‌هایش از کسی حرف نمی‌زد حالا از سیر تا پياز همه خبر داشت. همه می‌خواستند دلش را به دست بیاورند و بگویند که با دیگران فرق می‌کنند. یکی می‌گفت آن خانه نم دارد و برای سلامتی‌اش خطر دارد. یکی دیگر می‌گفت حتما زیرزمین پر موش است. آقای ص برایش از شمال پرتقال می‌آورد و آن یکی از مشهد زعفران و دیگری از اهواز خرما. اما در این میان، هیچ‌کس نمی‌دانست که بنگاه می‌آورد و مال پسر خانم ش بوده و دایی‌هایش اولین کارشناسان املاک در تهران بوده‌اند و شوهرش در سازمان بورس کار می‌کرده و خودش هم باز نشسته درایی است و حتی اسم دو گربه‌اش بیرو و دلار است.

برش از اخبار

همایش بین‌المللی زن در جهان اسلام برگزار شد

■ شرق: همایش بین‌المللی زن در جهان اسلام، سده ۱۹ و ۲۰ میلادی» به کوشش انجمن زنان پژوهشگر تاریخ روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۳۰آذر و یک دی‌ماه برگزار شد. در این سمینار، مقالاتی در حوزه‌هایی چون مطالعات زنان، تاریخ‌نگاری زنان در جهان اسلام و... زن در جهان اسلام از نگاه غرب و نقش و عملکرد زنان در جهان اسلام ارایه شد. دبیری این سمینار دوسالانه را که سال ۸۸ با موضوع «زن در تاریخ ایران معاصر» برگزار شده بود، دکتر سیمین فصیحی عهده‌دار بوده است.

«آخر بازی» در گالری طراحان آزاد

■ شرق: نمایشگاهی از آثار ترکیبی عکس و اشیای دو هنرمند زن کشورمان با عنوان آخر بازی از ترانه هلمای و غزاله هدایت از تاریخ دوم تا چهارم دی‌ماه در گالری طراحان آزاد در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.گالری طراحان آزاد در میدان گلها،میدان سلماتس، شماره پنج واقع است و هم‌روزه به جز پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۰ پذیرای بازدیدکنندگان است.